

باسمه تعالی

# خلاصه زندگی‌نامه

شهید نزرگوار علی رضا حبیبی

تهیه و تنظیم: فرهاد حبیبی

به نام آن خدایی که جز خودش کسی سزاوار پرستش نیست. آن کمال حقیقی و واقعی که آسمان را بالای زمین برافراشت و کوه ها را در زمین مستقر گردانید. به نام آن موعود جهانی که تمام مردم مظلوم دنیا در انتظارش نشستند تا قیام کند و ریشه ظلم و ستم را از بیخ و بن برکند. (عجل الله تعالی فرجه و الشریف)

در مکتب توحید، آن چیزی دارای ارزش و ماندگاری است که در راه خدا و برای خدا شکل گیرد. هر مقدار از عمر انسان که برای خدا صرف شود، هر کاری که برای خدا انجام گیرد، هر مالی که در این راه هزینه شود، از ارزش واقعی و ماندگاری برخوردار است و در این راستا هر چه انجام کاری برای خدا سخت تر و نیت خالص تر باشد ارزش و اثر آن بیشتر است. بنابراین هر گونه اهتمام و تلاش در راه خدا مصداق جهاد فی سبیل الله خواهد بود. در این مکتب، از خود گذشتگی در راه خدا و دفاع از حق در بالاترین حد، ارزش گذاری شده و فرهنگ ایثارگری و شهادت طلبی در متن اسلام از درخشش و ویژگی برجسته ای برخوردار است. روزگاری که برما گذشت آزمایشی را خداوند باری تعالی برایمان مقدر فرمود که آن هم هشت سال طنزای ایثارگران در جبهه های نبرد بود، آنانی که در قهقهه مستانه شان و درشادی وصولشان عند ربهم یرزقون بودند...

آری رفتن به جبهه آزاد بود و در بین خودمان پدر بزرگ به همراه نوه پدرو پسر و... حضور داشتند چراکه آزاد آزاد بود. تنها اذن دخولش طهارتی بود که خداوند متعال نصیب هر کسی نمی کرد. خیلی ها بر سر این سفره نشستند و هر کسی به نسبت معرفت وجودی اش از ذخائر اخروی بهره مند گردید. خداوند در قرآن مجید صریحاً می فرماید: " و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احیا عند ربهم یرزقون " گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدا روزی می خورند. همه ی انسان ها به راهی می روند که سرانجام آنان دوزخ است مگر انسان هایی که قلباً و جاناً و مالاً خود را فدای خویشتن کنند و خدای واقعی و حقیقی جهان را بشناسند. خوشا به حال آنانی که ارزش والای شهادت را با تمام وجود درک کرده و خود را در راه خدا و حفظ دین مبین اسلام فدا نمودند و به سعادت واقعی دست یافتند. در جای دیگر از قرآن کریم آمده است که " خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده و آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند که این وعده قطعی است از خدا و عهدیست که خدا در کتاب تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا با وفاتر به عهده کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است. (سوره توبه آیه ۱۱۰) "

به فرموده مقام معظم رهبری کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی انجام می دهد یک قتل عام و شبیخون فرهنگی است و یکی از راه های مبارزه با این شبیخون ترویج فرهنگ شهادت در جامعه است. امید است که تهیه این تحقیق مورد رضای حق قرار گرفته و توانسته باشم گام کوچکی در این راه برداشته باشم.

## مشخصات کلی شهید:

|   |                       |                |                            |
|---|-----------------------|----------------|----------------------------|
| شهرستان زرقان (نزدیکی شیراز)  | محل تولد:             | علی رضا        | نام:                       |
| ۱۳۴۳/۱۰/۰۱  | تاریخ تولد:           | حبیبی          | نام خانوادگی:              |
| سیکل  | میزان تحصیلات:        | ----           | نام مستعار:                |
| مجرد  | وضعیت تأهل:           | ----           | رشته ی تحصیلی:             |
| کشاورزی و دامداری   | شغل پدر:              | حسین           | نام پدر:                   |
| ارتش جمهوری اسلامی ایران  | ارگان اعزام کننده:    | اسفند ماه ۱۳۶۳ | تاریخ اولین اعزام به جبهه: |
| بیسیم چی گروهان   | مسئولیت شهید در جبهه: | لشکر ۲۱ حمزه   | تیپ و لشکر خدمتی:          |
| آیا قبل از شهادت مجروح شده اند؟ خیر                                   |                       |                |                            |
| موقعیت مزار: فارس-زرقان-گلزار شهدای شهر زرقان، قطعه ۱ ردیف ۴ شماره ۱۳ |                       |                |                            |

در ادامه هریک از موارد فوق براساس تحقیق و مطالعه تشریح شده است.

## درباره ی پدر شهید:

پدر این شهید بزرگوار در سال ۱۲۹۵ در خانواده ای مذهبی پسری متولد شد که مادرش به یاد سرور و سالار شهیدان نام او را ((حسین)) گذاشت. مادر حسین قبلاً چند فرزند آورده که هرکدام از آن ها را چند روز بعد از تولد از دست داده بود. حسین نیز همانند آن ها بیش از بیست روز سن نداشت که جان خود را از دست داد. داغ فرزندان از یک طرف و زخم زبان بستگان و اطرافیان از طرف دیگر سخت دل مادر را شکسته بود. مادر دلشکسته ناخودآگاه فرزند مرده اش را برداشته و به سمت مسجد محله می رود. کودک را روی منبر مسجد گذاشته و آن قدر گریه می کند که بی هوش می شود. در حال بی هوشی شخصی نورانی را در خواب می بیند که او را صدا می زند و می گوید بلند شو حسین تشنه است. آب می خواهد. وقتی به خود می آید می بیند کودکش در حال گریه است. مردم آن زمان که چنین معجزه ای را می بینند، عقیده شان به سرور شهیدان چندین برابر شده و به آن کودک نگاهی غیر از دیگر کودکان داشتند. (به دلیل این که در اصطلاح وی را نظر کرده امام حسین (ع) می دانستند.)

حسین از همان کودکی علاوه بر کار و زندگی روزمره، به خادمی حضرت اباعبدالله (ع) نیز مشغول بود. وی عاشق امام حسین (ع) بود به طوری که هر سال در ماه های محرم و صفر مراسم عزاداری به پا می کرد و در محله خود حسینیه ای ساخت که به پایگاهی جهت

مراسم عزاداری سرور شهیدان تبدیل شده بود. بار دیگر معجزه ای برای پدر شهید علی رضا حبیبی روی داد که ذکر آن خالی از لطف نیست.

حسین دو ماه قبل از ماه محرم سال ۱۳۷۹ دچار سکتة مغزی شد که یک طرف بدن وی کاملاً فلج گردید. پزشکان و متخصصان بیمارستان شهید بهشتی شیراز کاملاً نا امید شده و از بیمارستان جوابش کردند. دیگر هیچ امیدی برای بهبودش نبود به طوری که به هیچ طریق توان خوردن غذا نداشت. بنا به اسرار پسرش لوله ای از سمت بینی به معده اش گذاشته شد و از این طریق مایعات به او داده می شود. حال او پس از چند روز کمی بهتر شد ولی یک سمت بدن او کاملاً فلج بود و امیدی به زنده بودنش نبود. تا این که صبح روز اول محرم وقتی به اتاق وی رفتند، متوجه شدند که در بسترش نیست (در حالی که حتی قادر به حرکت نبود). پس از ساعاتی جست و جو متوجه شدند که وی با پاهای خودش به حسینیه رفته و شروع به برپایی مراسم عزاداری آقا امام حسین (ع) کرده است. این ماجرا هم برای نزدیکان که او را در بستر بیماری دیده بودند کم تر از معجزه نبود.

## **زندگی نامه شهید علی رضا حبیبی:**

### **ولادت تا پایان تحصیلات:**

در یکم دی ماه سال ۱۳۴۳ ه.ش در زرقان (شهرستانی واقع در ۲۰ کیلومتری شیراز) در خانواده ای که به پاکدامنی و التزام به اصول و مبانی اسلام اشتها داشت به دنیا آمد. روح و روان علی رضا در این کانون که ارزش های اسلامی در آن به خوبی مشهود بود، پرورش یافت و زمینه ای مناسب برای شکل گیری شخصیت والای آینده او شد. علی رضا نیز تمامی ارزشهای وجودی خود را که از کودکی به آنها پایبند بود از خانواده خود فراگرفت. به گفته ی برادر ایشان، از همان بدو تولد چهره ای نورانی داشت و رفتار و کردارش به گونه ای بود که گویا سرنوشت او با دیگر فرزندان متفاوت است. دوران طفولیتش را در دامان مادری پاک و عفیف و پدیری دلسوز و زحمتکش سپری کرد تا این که به سن هفت سالگی رسیده و راهی دبستان گردید. تحصیلات ابتدایی را نیز در دبستان مهرداد گذراند. پس از موفقیت در گذراندن دوره ی ابتدایی با معدل بالا، دوره سه ساله راهنمایی را نیز در مدرسه قآنی زرقان به پایان رسانید.

### **فعالیت های مهم عبادی معنوی شهید:**

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی به خاطر عشق و علاقه به امام به عضویت بسیج درآمد و ضمن تحصیل به دفاع از آرمانهای مقدس اسلامی هم مشغول بود. پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جبهه ها را واجب تر دانست و به سوی میدانهای نبرد شتافت. ایشان هنوز به سن بلوغ نرسیده نماز و روزه اش ترک نمی شد و در چهره ی معصوم او ایمان و صداقت و پاکی موج می زد. نماز را به جماعت می خواند و نظر بزرگان اسلام را در زندگی روزمره اش به کار می برد. از همان کودکی روحیه ای مذهبی داشت و شدیداً

شیفته اهل بیت بود. در مسجد محله اقامه می گفت و نماز جمعه هایش نیز فراموش نمی شد. پاسی از شب را به راز و نیاز با خالق خود اختصاص داده و همواره قرآن را با صوتی زیبا تلاوت می نمود. همانند پدرش در مراسم عزاداری ائمه علی الخصوص ابا عبد الله (ع) شرکت کرده و خادم آن حضرت (ع) بود.

### **فعالیت های مهم سیاسی اجتماعی شهید:**

سال سوم راهنمایی وی با شروع انقلاب اسلامی به رهبری زعیم عالیقدر حضرت امام خمینی (ره) تقارن داشت. به این علت که شهید به اسلام و امام علاقه بسیاری داشت، پایان دوران تحصیلات راهنمایی را شروع فعالیت های سیاسی خود قرار داد و با شروع انقلاب اسلامی با عزمی جدی در جهت فرو پاشی رژیم طاغوت شاهنشاهی تلاش می کرد. در این راستا با پخش پیامها و اعلامیه ها و تصاویر حضرت امام خمینی (ره) بارها جان خود را به خطر انداخته و مورد ضرب و شتم نیروهای شاهنشاهی و ساواک قرار گرفت. این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ ادامه یافت.

در سن ۱۷ سالگی نیز بعنوان کاپیتان تیم فوتسال جوانان شهرستان بسیار خوش درخشید و در مسابقات استانی هم بعنوان ورزشکاری متدین، خوش فکر، خوش اخلاق، مستعد و با خلوص مطرح گردید. در همین میادین ورزشی دوستان زیادی هم پیدا کرده بودند به صورت مخفیانه جلساتی را بر علیه رژیم طاغوتی تشکیل می دادند. ایشان بسیار سعی داشت روح فرهنگ اسلامی را در جامعه ورزشی حاکم کند.

### **فعالیت های مهم فرهنگی علمی شهید:**

این شهید بزرگوار در تأسیس کانون فرهنگی مسجد امام سجاد (ع) شهرستان نقش مهمی را ایفا نمود. هم چنین پس از راه اندازی این کانون، عده ی بسیاری را از طریق همین کانون جذب کرد و در راه ترویج فرهنگ اسلام و ارزش های بارز آن در جامعه از این طریق کوشش بسیاری انجام داد. در این مکان کلاس هایی را برای تقویت درس ریاضی دانش آموزان ابتدایی به صورت رایگان برگزار کرده و در حد توان از آن چه علم داشت در آموختن به دیگران دریغ نمی نمود.

### **خصوصیات شهید:**

۱\* از مهم ترین خصوصیات اخلاقی او این بود که بیش تر می اندیشید و بسیار کم حرف بود. تا نمی پرسیدند نمی گفت و تا لازم نمی شد لب نمی گشود. نماز را با خشوع تمام می خواند. گوشه گیر نبود و همان طور که مطرح شد، به ورزش علاقه زیادی داشت.

۲\* از دیگر خصوصیات اخلاقی شهید علی رضا حبیبی می توان به تقوای ذاتی اش اشاره کرد. بدان جهت که از گناه نفرت فراوان داشت و از گناه کاران دوری می جست. بنا به همین خصوصیت بارز او بود که عقیده داشت محرم تکرار شده است. باید محرم را دریافت. محرمی که حدیثش حدیث دشت دلخون است و حکایت هزاران مجنون دل شکسته خاموش را از لحظه لحظه آن می توان شنید. باید که محرم را دریافت. همان محرمی که نشان امام حسین (ع) را حمایل دارد. بنا به همین عقاید و از آن جایی که شهید خود را وقف ملت مستضعف و مسلمان ایرانی می دانست، فعالیت های اسلامی و انقلابی را در پیش گرفت.

۳\* انس با قرآن از شاخصترین خصوصیت او بود. حتی در اوج مشکلات و گرفتاریها از تلاوت قرآن نیز غافل نمی شد. از خواهر محترم ایشان نقل شده که او سالی دو بار قرآن را ختم می کرد. هیچ گاه نمی شد که واجبات خود را برای مادیات ترک کند. در ماه رمضان یکسال که مجبور بود فاصله زیادی از محل سکونت را برای کار طی کند، هر طور که شده بود اول ظهر خود را به محل میرساند که روزه اش از بین نرود.

۴\* او به لحاظ تقوا فردی، اجتماعی، علمی و سیاسی بحدی رسید که برای دیگر افراد محله الگو شده بود و در قلب همگی آنان جای داشت.

۵\* شهید بزرگوار به حرفه ی بنایی مشغول بود که بعد از گذشت دو سال از شروع به کار، استادکاری ماهر شد. از جمله آثار کاری وی قسمتی از بنای حسینیه امام سجاد (ع) بخش زرقان می باشد. پس از شهادت وی مشخص شد که کارهای ساختمانی بسیاری را برای افراد مستضعف و غریبه ها و بستگان به صورت رایگان انجام داده و مواد و مصالح ساختمانی را نیز خود خریداری می نمود. با این که شغل او درآمد خوبی نداشت، بدون این که کسی متوجه شود، قسمت زیادی از درآمدش را صرف افراد نیازمند می کرد. به صله رحم تأکید بسیار داشت و به همه خویشاوندان سر می زد و هرکس مشکلی داشت، آن را برطرف می نمود.

۷\* شهید علاقه خاصی به فرزندان شهدا و حتی یتیمان و افراد سالخورده داشت و در هر فرصت ممکن به اشکال گوناگون به یاری آنان می شتافت. ( در ادامه به خاطره ای از شهید در این مورد اشاره شده است.)

۸\* به نقل از برادر شهید، قبل از به پیروزی رسیدن انقلاب با وجودیکه محیط را فسادگرفته بود و رژیم سعی بسیار در اشاعه مفاسد داشت، سینماها با فیلمهای مفسد، رادیو و تلویزیون با برنامه های مخرب خود سعی در ایجاد روحیه ضد اخلاقی و به فسادکشاندن جوانان می نمودند، علی رضا بیشتر و بیشتر به اصول و قوانین مکتب اسلام علاقمند و پای بند می شد و با کارها و حرفهای خلاف مذهب به شدت مخالفت می کرد.

## اعزام به جبهه های نبرد حق علیه باطل:

در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چندین بار در قالب نیروی بسیج مردمی به صورت داوطلبانه به جبهه رفت تا این که در تاریخ اسفند ماه سال ۱۳۶۳ جهت انجام خدمت سربازی به پادگان آموزشی لویزان تهران اعزام گردید. وی اعتقاد داشت که باید با کافران و مشرکان متجاوز جنگید و آنان را از شهرها و کشورمان بیرون کرد. هم چنین می گفت که اسلام عزیز بار دیگر به رهبری پیر دلشکسته و دلسوخته مستضعفان در ایران پدیدار گشته و مکتب و رسالت ما حکم می کند که از مرز و بوم و شرف میهن اسلامی دفاع کنیم و خوشا به حال آنان که در این راه به مقام والای شهادت دست یابند. شهید همیشه توصیه می کرد که بایستی حسین وار وارد میدان جنگ شد و شعار "هیئات من الذات" را بیاداشت. بنا به عقاید این شهید بزرگوار پس از طی دوران آموزشی، به همراه لشکر ۲۱ حمزه، داوطلب شرکت در جبهه های نور علیه ظلمت شد. پس از چند ماه نبرد در جبهه آبادان همراه با لشکر مذکور به جبهه کردستان اعزام شد. در چندین عملیات علیه نیروهای متجاوز بعثی شجاعانه شرکت نمود و به پاس شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی بارها مورد تشویق فرماندهان قرار گرفت. به طوری که امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی وی را به رسته ی بیسیم چی برگزید. در طی عملیات ها بیسیم وی بارها به دلیل اصابت گلوله و ترکش خمپاره از کار افتاد ولی به خود وی آسیبی نرسید و بدون هیچ ترس و حراسی در عملیات های بعدی شرکت نمود.

## عملیات قادر:

عملیات قادر با رمز یا صاحب الزمان (عج) در محور سیدکان - چومان مصطفی به صورت گسترده در تاریخ ۱۳۶۴/۴/۲۴ به فرماندهی ارتش انجام شد. این عملیات نخستین عملیات مستقل ارتش پس از عملیات بدر بود و سرهنگ «علی صیاد شیرازی» فرماندهی آن را بر عهده داشت. این عملیات دو ماهه طی سه مرحله و با نامهای قادر ۱، ۲ و ۳ اجرا شد و هدف از انجام آن در غرب، تسلط بر شهر «سیدکان» استان «اردبیل» عراق و آزادسازی بلندی‌های منطقه بود. رزمندگان ایرانی در ساعت ۲ بامداد با رمز «یا صاحب الزمان (عج)» خطوط پدافندی دشمن را شکافته و از غرب شهر «اشنویه» ایران به سوی بلندی‌های «کلاشین» عراق پیشروی کردند. در هر یک از مراحل این عملیات هدف‌هایی تأمین شد، اما عواملی هم‌چون پاتک‌های سنگین دشمن سبب گردید تا سرانجام این عملیات در تاریخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۶۴ با عدم موفقیت کامل روبرو گردد و تنها به انهدام نیروها و ماشین جنگی دشمن اکتفا شود. سرهنگ «حسن آبشناسان» فرمانده تیپ ۲۳ نوهده نیروهای تکاور ارتش در روند این عملیات به شهادت رسید. نتیجه این عملیات پیوسته، آزادسازی بلندی‌های «سر سپندار»، «کلازده» و «بربرزیندوست»، آسیب ۳ گردان پیاده کماندویی از سپاه پنجم عراق و کشته و زخمی شدن و اسارت ۱۰۲۰ تن از نیروهای دشمن بود.





## هم رزمان شهید:

| ردیف | نام      | نام خانوادگی    | نام پدر  | شهادت در عملیات | تاریخ شهادت | محل شهادت |
|------|----------|-----------------|----------|-----------------|-------------|-----------|
| ۱    | علی      | حوا             | احمد علی | قادر ۲          | ۱۳۶۴/۰۶/۱۸  | قادر ۲    |
| ۲    | شعبان    | فرامرزی         | علی خان  | قادر            | ۱۳۶۴/۰۷/۰۸  | اشنویه    |
| ۳    | غلام رضا | زارعی لایزنگانی | محمد     | قادر            | ۱۳۶۴/۰۴/۲۴  | اشنویه    |

## شهید از نگاه هم رزمان:

از یکی از همزمان شهید به نقل از برادر شهید شنیده شده که نیروهای رزمنده همانند فامیلش (حبیبی) همه عاشق او بودند و در قلوب یکایک آنان جا گرفته بود. به گفته یکی از همزمانش، آن ها علی رضا را از خودشان و جز جامعه خودشان می دانستند و وجودش را نعمت الهی تلقی می کردند.

## شهادت:

این شهید بزرگوار در عملیات های قادر ۱، ۲ و ۳ در رسته ی بیسیم چی خالصانه انجام وظیفه نمود و سر انجام در روز پنج شنبه مورخ نهم آبان ماه سال ۱۳۶۴ در منطقه جنگی لولان کردستان (اشنویه) در عملیات قادر ۳ بر اثر اصابت ترکش خمپاره صدامیان کافر از ناحیه پشت سر مجروح شده و علی وار به درجه رفیع شهادت نائل گردید. این گونه بود که او کبوتر روحش را در فضای عطرآگین شهادت به پرواز درآورد تا همراه با شهدای صدر اسلام از قله های رفیع هستی بگذرد و مهمان خوان بی کران پروردگار «عند ربهم یرزقون» گردند. اکنون که او رسالت خویش را با نثار خون خود به تمام رسانیده بر ماست که راه خوب زیستن را از زندگی گهربار او بیاموزیم و ادامه دهنده خط سرخ شهادت باشیم.

پس از انتقال پیکر پاک و مطهر این بزرگوار به بخش زرقان در روز جمعه ۱۳۶۴/۰۸/۱۷ طی مراسمی کم نظیر در زرقان فارس تشییع و در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد. اکنون اقوام و خویشاوندان زمانی که دلشان گرفته و یا مشکلی دارند، کنار مزار این بزرگوار رفته و راز دل می کنند. به نقل از پدرم : ((من برادر شهید هستم. شهادت او کرم را شکست و تنها کسی از دل من خبر دارد که داغ برادر دیده باشد.))

شهید علی رضا حبیبی گویا از شهادت خود خبر داشت. آخرین باری که به مرخصی آمده بود می دانست که باید با همه وداع کند و از نظر مادی چیزی برای خود باقی نگذاشته بود که قابل وصیت باشد. ولی بارها خط و مشی خود را به زبان می آورد و می گفت محرم تکرار شده است امام را یاری کنید. از همه می خواست که پیرو خط رهبری باشند. تلاوت قرآن مجید، نماز اول وقت و توجه به امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکنند.

### **خاطره ای از شهید به زبان خواهرش:**

پس از شهادت برادرم بود. زن سالخورده ای درب خانه ی ما را به صدا در آورد. درب را باز کردم و وارد خانه مان شد. از احوال پسری از خانواده سوال پرسید. پسری که حتی نامش را هم نمی دانست و تنها خصوصیاتش را می گفت. منظور او برادرم علی رضا بود. در آن هنگام ناخودآگاه اشک در چشمانم جمع شد. وقتی از او پرسیدم "چرا حال او را می پرسی" این گونه بیان کرد. گفت من در این دنیا هیچ کس را جز خدا ندارم. همه ی فرزندانم مرا به حال خود گذاشته اند در حالی که توانایی انجام کارهای روزمره را هم ندارم. مدتی بود که پسر جوانی هر روز بعد از ظهر برای من نان می گرفت و اندکی نزد من می نشست و من با او درد دل می کردم. او را مانند فرزند خود می دانستم. هر وقت کاری داشتم با جان و دل برایم انجام می داد. و هنگام بی پولی فریادرس من بود. اکنون مدتی است که از وی بی خبرم و چشم به راهش ام که نزد من بیاید. با پرس و جویی که انجام دادم، گفتند در این جا زندگی می کند. آمدم او را ببینم. وقتی موضوع شهادت وی را به این پیرزن گفتم همانند مادری که جگرگوشه اش را از دست داده شروع به گریه کردن نمود. (این خاطره در مصاحبه ی ضبط شده بر روی سی دی همراه این پرسش نامه موجود است.)

### **خاطره ای از شهید به زبان هم رزمان:**

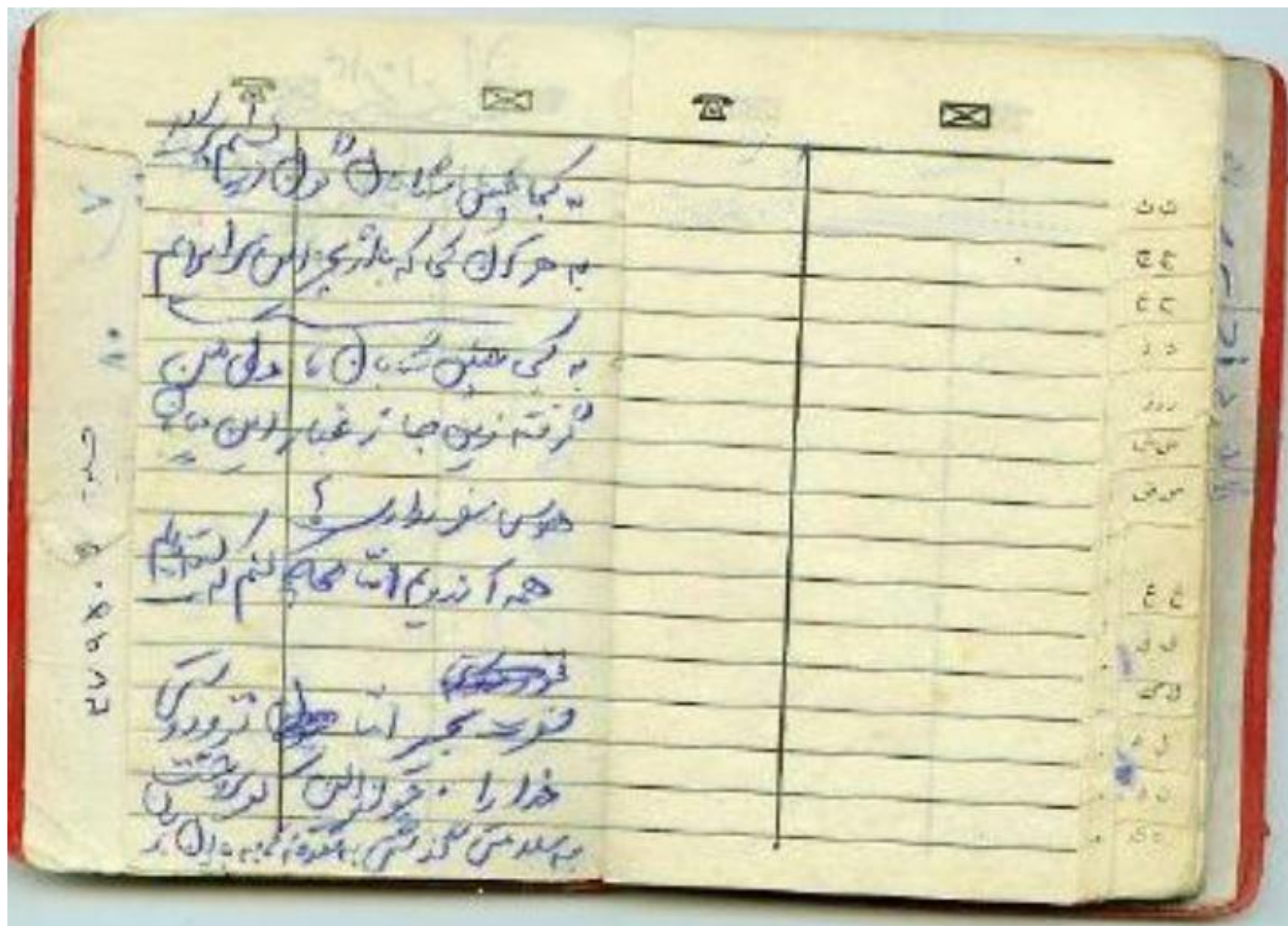
یکی از دوستان علی رضا برای ما تعریف می کرد: یک بار مأموریت مان طول کشید و ما به نماز اول وقت نرسیدیم. کل قرارگاه را جست و جو کردم، اما از علی رضا خبری نبود. دنبالش که گشتم او را کنار تانکر آب یافتم و مشغول وضو گرفتن بود. از چهره اش معلوم بود که خیلی ناراحت است. وقتی از او پرسیدم، گفت: نمی دانم خداوند به دلیل نخواندن نماز در اول وقت من را می بخشد؟

### **خوابی از شهید از زبان برادر ایشان:**

من بارها وی را در خواب دیده ام و هر بار که او را دیدم در مکان والایی از آخرت قرار دارد. گویا همان بهشتی است که انبیاء و اولیاء وعده داده اند. مدتی بود که طعم مشکلات زیادی را چشیدم. یک شب قبل از خواب در دل گفتم ای برادر کاش زنده بودی و در حل

مشکلاتم به من کمک می کردی. همان شب، شهید به خوابم آمد و فرمود درست است که شهید شده ام ولی از مشکلات آگامم و در حل آن ها تو را یاری می دهم. گفتم چگونه؟ فرمود تا ده روز آینده خودت می بینی که همگی مشکلاتت حل خواهند شد. پس از گذشت دقیقاً ده روز همه ی مشکلاتم به طرز باور نکردنی حل شد و ایمان قلبییم نسبت به یاری و دست گیری شهدا بیش تر شد.

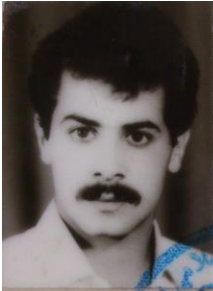

**دست نوشته ی باقی مانده از شهید:**



اکنون که دین اسلام از هرسو مورد تهدید دشمنان از خدایی خبر قرار گرفته و امام  
 خمینی این فرزند حسین ندای هل من ناصرینصرنی سرمی دهد برخودم واجب ندیدم  
 که ندای ابن رهبر بزرگ با سخ مثبت بگویم و برای دفاع از اسلام راهی  
 جبهه شوم و اکنون وصیت خودم را شروع می کنم اولاً سخنم با برادران ارتش  
 و سپاهی است که به برادران توصیه می کنیم که مانند کوه استوار باشند  
 و در برابر تهدیدات دشمنان خم به ابرو نیاورند و امام را به نحو احسن  
 انجام بدهند و به کلیه خواهران و برادران توصیه می نمایم که جمهوری اسلامی  
 و اسلام و امام را یاری نمایند و نگذارند که دشمنان به اسلام ضربه ای وارد نماید  
 و همچنین به پدر و مادر و نزدیکانم می گویم که هیچ برای من ناراحت نشوند می دانم  
 که برای بزرگ شدن من چه زحمتهایی کشیده اند و مرا به اینچار رسانده اند  
 اما بخاطر خداوند گفتند نمایند و تا بحال اگر از من ناراحت شده اند مرا حلال  
 نمایند و به سایر برادران و کسانیکه از من ناراحت شده اند خواهش می کنم که بخاطر  
 خداوند مرا حلال نمایند و به اهالی محله امام سجاد توصیه می نمایم که پایگاه  
 مقاومت را خالی نگذارند و به حرف دشمنان اسلام گوش ندهند و جبهه های جنگ و  
 سنگرها را برکنند و از همه برادرانم و خواهرانم خدا حافظی می کنم چونکه موقع  
 اعزام نتوانستم خدا حافظی کنم و در آخر اگر من شهید شدم در کنار سایر شهدا  
 دفن نمایند و اگر چیزی دولت به پدر و مادرم کمک کرد آنرا خرج مسجدی که در محله امام  
 سجاد بنا شده بکنند و دیگر شماها را بنیست خداوند می سپارم امید وارم که اگر ماشه  
 شدیم راه ما را ادامه دهید و نگذارید که دشمنان اسلام خوشحال شوند -



## گواهینامه رانندگی شهید:



 شماره ۲۱۹۷۶۷  
 تاریخ ۲۸، ۳، ۶۴  
 گواهینامه رانندگی پایه ۲  
 شهرداری جمهوری اسلامی ایران  
 شهر بانی شیراز  
 اعتبار ده سال  
 خانم علیرضا جلیلی فرزند حسین  
 آقای  
 رئیس دایره راهنمایی و ترافیک  
 شهر شیراز  
 توضیحات:

پلاک ۱۳۴۲  
 شماره صادره ۱۱۶  
 تاریخ صدور ۱۳۴۲  
 سرکار خانم علیرضا جلیلی

لطفاً به تذکرات زیر توجه فرمایید  
 ۱- از بابت این گواهینامه تعاضی شود آزا بر صندوق پست بپردازد تا از طریق پست به نزدیکترین مرکز پست تحویل گردد.  
 ۲- گواهینامه پایه ۲ برای رانندگی با اتوبوسهای سواری، استیشن، وانت و کامیونت تا ظرفیت ۳۵۰۰ کیلوگرم اعتبار دارد.  
 ۳- دارندگان این نوع گواهینامه در صورت اشتغال برانندگی با وسایل نقلیه عمومی تا ظرفیت ۳۵۰۰ کیلوگرم ( اتوبوسهای سواری عمومی و استیشن عمومی و آمبولانس پایه ۲۳ سال تمام داشته و یک سال تمام از تاریخ صدور گواهینامه آنان گذشته باشد.  
 ۴- رانندگی با هر نوع تاکسی علاوه بر گواهینامه مستلزم داشتن کارت مخصوص رانندگی تاکسی است.  
 توضیحات:

## نام و آدرس و تلفن کسانی که در جمع آوری این پرشی نامه بنده را یاری نمودند:

| ردیف | نام و نام خانوادگی | نسبت با شهید | آدرس  | تلفن         |
|------|--------------------|--------------|---|--------------|
| ۱    | محمد رضا حبیبی     | برادر شهید   | شیراز - بلوار نصر - کوچه ۳۶ - بین بست چهارم - پلاک ۹۰                   | ۰۹۱۰۷۰۰۰۷۷۲  |
| ۲    | خدیجه محمودی       | مادر شهید    | زرقان - خیابان مطهری، کوچه خیام، منزل حسین حبیبی                        | ---          |
| ۳    | گلی حبیبی          | خواهر شهید   | زرقان - خیابان مطهری، پشت اداره پست، منزل اکبر خالص حقیقی               | ۰۷۱۲-۴۲۲۳۲۰۵ |
| ۴    | رخشنده حبیبی       | خواهر شهید   | زرقان - خیابان امام خمینی (ره)، روبروی کمیته امداد، منزل کرامت امینی    | ۰۷۱۲-۴۲۲۳۲۰۴ |
| ۵    | نسترن حبیبی        | خواهر شهید   | زرقان - خیابان امام خمینی (ره)، جنب هنرستان شهید قاسمی، منزل صمد محمودی | ۰۷۱۲-۴۲۲۲۸۰۰ |

در پایان امیدوارم با خواندن زندگی نامه این شهیدان بار دیگر از خواب غفلت بیدار شویم و آینده درخشان برای خود و کشور ترسیم کنیم به امید روزیکه اهداف شهیدان سر لوحه اعمالمان قرار گیرد. اگر بخواهیم زندگی هر کدام از این بزرگواران را بنویسیم ساعت های متوالی باید به نوشتن مشغول باشیم پس فعلاً به همین خلاصه اکتفا می کنیم.

روحش شاد و یادش گرامی